

## مرزهای بین‌المللی یک اثر ملی:

### جستاری در خاستگاه حماسه عامیانه حمزه‌نامه و سنت جهانی حمزه‌خوانی

دکتر فرزاد قائمی<sup>۱</sup>

دکتر رضا غوریانی<sup>۲</sup>

#### چکیده

اگر در ادبیات حماسی فارسی، پنج متن با هویت بین‌المللی جستجو کنیم، حمزه‌نامه قطعاً یکی از این متون است. شگفت این که این اثر خاستگاه کاملاً ملی داشته، ریشه در ادبیات عصر ساسانی دارد و از مشهورترین داستان‌های عامیانه فارسی است که تحریرهای گوناگونی از آن عمدتاً به نثر و یک نمونه نظم، در زبان فارسی موجود بوده، شهرتش به ویژه در بین مسلمان شبه‌قاره هند در حدی بوده است که سنت و حرفه حمزه‌خوانی را ایجاد کرده است. حمزه‌خوانی در بین انواع قصه‌خوانی یکی از فنون مشهور بوده، منابع خاص خود را در شیوه نقل ایجاد کرده است. این جستار، در ادامه جستارهای قبلی نگارندگان، در تطبیق با مستندات تاریخی، به گردآوری داده‌های تکمیلی درباره خاستگاه این داستان، زمینه‌های گسترش سنت حمزه‌خوانی و رواج آن در زبان‌های دیگر پرداخته، نشان داده است، چگونه پیوند با باورهای اسلامی، هویت ملی را در یک روایت کهن تبدیل به هویت فراملی و جهانی کرده است. طبق داده‌های موجود، بیشترین شهرت داستان در کشمیر بوده، تنها منظومه از داستان حمزه، موسوم به *صاحبقران‌نامه* (۱۰۷۹ ه.ق.) نیز در هند سروده شده است. محتملاً گورکانیان از این داستان، به‌عنوان داستانی مستقل از روایات ملی ایرانی حمایت کردند تا در مقابل محبوبیت سنت ملی - ایرانی شاهنامه‌خوانی یک سنت نقل اسلامی - هندی ایجاد کنند، اما توسعه این سنت به ایران و افول گورکانیان در هند و مایه‌های شیعی آن باعث شد که هم متون و هم سنت مرتبط با داستان حمزه، در کل جهان اسلام، به ویژه قلمروی شیعی، رونقی فراگیر پیدا کند.

**کلیدواژه‌ها:** حمزه‌خوانی، نقالی، حمزه‌نامه، صاحبقران‌نامه، گورکانیان، صفویان.

<sup>۱</sup> استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی ghaemi-f@um.ac.ir

<sup>۲</sup> دانش‌آموخته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی

## درآمد

حمزه‌نامه، از مشهورترین داستان‌های عامیانه فارسی و یک افسانه حماسی با زمینه‌های مذهبی است. پژوهشگرانی چون صفا و محجوب، در دهه‌های اخیر تحقیقات زیادی درباره خاستگاه این متون کرده‌اند و جعفر شعار نیز کهن‌ترین نسخه موجود از داستان حمزه را، از نویسنده‌ای ناشناس و با انتساب به سده هفتم، تصحیح و منتشر کرد. نگارندگان این مقاله نیز، پژوهش‌هایی درباره خاستگاه پیشااسلامی داستان حمزه و تنها تحریر منظوم این داستان (صاحب‌نارنامه) انجام داده‌اند که چون جملگی از منابع تحقیق حاضر هستند، از تفصیل معرفی پیشینه پرهیز می‌شود. پژوهش حاضر، تکمله تحقیقات قبلی است و داده‌های جدیدی در حوزه خاستگاه داستان حمزه، نقد منابع این روایت و سیر و خاستگاه سنت نقل آن (حمزه‌خوانی) طرح کرده است.

جستار حاضر، در سه بخش، به سویه تاریخی منابع داستان، پیکره متنی روایت و خاستگاه سنت نقل داستان (حمزه‌خوانی) می‌پردازد و در بخش چهارم، شواهدی از شهرت جهانی آن را، به‌عنوان یکی از افسانه‌های جهانگیر ادبیات عامیانه فارسی، مطمح نظر قرار داده است.

### ۱- حمزه در منابع تاریخی

حمزه یا حمزه ابن عبدالمطلب بن هاشم. عموی پیامبر اسلام بود. وی در شمار صحابه آن حضرت و جزو نخستین مسلمانانی بود که بدو ایمان آوردند. حمزه دو یا چهار سال با پیامبر اختلاف سنی داشت و هر دو از سینه کنیز آزادشده ابوجهل به‌نام ثویبه شیر خورده بودند که از این روی، با همدیگر برادر رضاعی می‌باشند. حمزه در سال دوم هجرت به دعوت پیامبر پاسخ مثبت داد و در کنار ایشان و سایر مسلمانان، به مدینه هجرت کرد. ایشان یار باوفای حضرت بودند و در جنگ‌ها و غزوه‌ها نقشی تعیین‌کننده داشتند. از جمله می‌توان به دلاوری او در غزوه بدر و حضور در غزوه احد اشاره کرد یکی از حاضران از پیکار حمزه در این غزوه گوید که: به خدا سوگند حمزه را می‌دیدم که مردم را بی‌پروا درو می‌کرد و بر هر کس می‌گذشت، او را می‌کشت (عزالدین ابن‌اثیر، ۱۳۸۳: ۹۹۰).

در میان قریش و قبیله عرب به غیرت و حمیت و حمایت عشیره و رعایت اقربا از حمزه کسی بهتر نبود و تیر را نیکو می‌انداخت و اکثر ایام و اوقات به شکار صید می‌پرداخت. درباره اسلام آوردن وی گفته می‌شود که روزی وی به شکار رفته و پیامبر اسلام به‌سوی مقابر بیرون آمده بود.

ناگاه ابوجهل با جمعی از مشرکان پیش آمدند و به آزار آن سرور مشغول شدند. رسول (ص) رفت و در گوشه‌ای سر در پیش انداخت و نشست و به آزار و اذاء کفار شکیبایی پیشه نمود. ابوجهل با یاران خود به کار خویش ادامه دادند و خاک بر فرق پیامبر ریختند حمزه از شکار برگشت و به خانه وارد شد؛ دید که اهل خانواده‌اش می‌گریند، علت‌گیریه و بی‌تابی اهل خانه را پرسید و آن‌ها ماجرا را بدو بازگفتند. خود را به پیامبر رسانید و دید که رخساره آن حضرت شکسته و اندوهگین نشسته است. حمزه دست آن حضرت را بوسید و او را در کنار گرفت و گریست و گفت: به لات و عزّی که به یاری تو آمده‌ام و به هبل سوگند که انتقام از دشمن تو می‌ستانم. پیامبر وی را از سوگند خوردن به خدایان جاهلی پرهیز داد و فرمود: «که اگر جمیع مشرکان عرب را هلاک گردانی و ایمان به وحدانیت خدا و رسالت من نیاوری ترا از درگاه حق به‌غیر از دوری نخواهد بود و در بارگاه کبریای مطلق هیچ قربی به‌جز مهجوری حاصل نشود. دیگر آن‌که به لات و عزّی که نزد من از ابوجهل لعین بدتر است و هبل که از ابولهب نجس‌تر، سوگند می‌خوری؟ دل حمزه به نور اسلام منور گردید و به توفیق الهی کلمه لاله‌الاله محمدآرسول‌الله بر زبان جاری گردانید» (استرآبادی، ۱۳۷۴: ۹۲).

حمزه بعد از آوردن اسلام از نزد پیغمبر (ص) برخاست و به سراغ ابوجهل رفته وی و بتان جاهلی را تحقیر نموده و اسلام آوردن خود را به اعراب بازگفت.

حضرت حمزه در سال سوم هجرت و در سن ۵۷ سالگی توسط مشرکان به شهادت رسید. زنان مشرکین در جنگ‌ها عادت داشتند که مردان خود را تهییج کنند و خود بیش از شوهرانشان درنده‌خویی نشان می‌دادند و امعاء و احشاء و گوش و بینی دشمنان خود را بریده و پیکرشان از هم می‌دریدند. پیکر حضرت حمزه که به دست مشرکان افتاده بود، دچار این سرنوشت شد و هند، مادر معاویه، که به هند جگرخوار معروف بود و دشمنی و توحش بسیاری نسبت به مسلمانان از خود نشان می‌داد، سینه حضرت را شکافته و جگر وی را از هم درید (عزالدین ابن‌اثیر، ۱۳۸۳: ۹۹۴؛ سامی، ۱۳۰۸: ۱۹۸۴). خیر این حادثه تأثیر روحی عمیقی بر پیامبر نهاد و اشک از چشمان ایشان روان ساخت.



تصویر ۱- حضرت حمزه در جنگ احد (Khalili, 1995: 69).

از ابوهریره روایت کرده‌اند که: چون حمزه شهید شد پیغمبر بر سر وی بایستاد و چیزی بدید که تا آنگاه بدانسان دل وی را بدرد نیاورده بود، بدید که حمزه را مثله کرده‌اند. پس بگفت: خدا تو را بیمارزد چندان که دانه کار نیک می‌کردی و با خویشاوندان می‌پیوندیدی و اگر اندوه بازماندگان تو نبود دوست داشتم تو را برجا نهم تا آن‌گاه که خداوند تو را با دیگر ارواح محشور نماید. به خدا سوگند که به خاطر تو هفتاد تن از آنان مثله کنم. در این هنگام جبرئیل پیامد و آیات پایان سوره نحل بیاورد: «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ...» (قرآن مجید: ۱۶/۱۲۶) و پیغمبر همچنان ایستاده بود، پس پیغمبر از اندیشه‌ای که داشت برگشت. انس بن مالک گوید: پیغمبر بر هر جنازه که نماز می‌خواند چهار تکبیر می‌گفت و بر جنازه حمزه هفتاد تکبیر بگفت (ابن جوزی، ۱۴۳۰: ۱۴۲).

شخصیت حضرت حمزه در همان اوان اسلام با برخی روایت‌ها همراه شد که جایگاه معنوی وی را با توصیفات ماورایی همراه کرده بود. فاطمه زهرا (س) صبح روزهای شنبه مخصوصاً سر قبر شهدا در بقیع تشریف می‌بردند و سر قبر حمزه رفته، ترخّم و استغفار می‌کردند (گری

اصفهانی، ۱۳۷۱: ۱۳) و نیز گفته شده که حضرت فاطمه بعد از شهادت حمزه از تربت مقبره آن جناب تسبیحی ساختند و به آن ضبط عدد تسبیح می‌فرمودند، و دیگران نیز در این باب تأسی به ایشان نموده بودند (شفتی بیدآبادی، بی‌تا: ۴۴۸). در روایتی گفته می‌شود که: « معاویه به عامل خود نوشت تا چشمه ای جاری سازد. وی بدو نوشت که این چشمه جز بر گور شهیدان جاری نتوان کرد. معاویه نوشت چنان کن. راوی گوید: از جابر شنیدم که می‌گفت مردگان را دیدم بیرون آورده بر گردن مردم می‌بردند گویا مردم خواب‌رفته بودند تا آنکه بیل به پای حمزه خورد و خون بجست» (ابن الجوزی، ۱۴۰۵: ۳۷۳).

با توجه به احترامی که حضرت فاطمه به جایگاه معنوی حمزه داشتند، موجب شد که ایشان در فرهنگ شیعه از مقامی بالاتر از اغلب صحابه یافته و حتی او را در شمار یاران حضرت مهدی قلمداد نمایند (صدر، ۱۳۸۹: ۲۴۴). بدین ترتیب دوران رواج یک قصه کهن پیشاسلامی و پیوندش با سرنوشت یکی از اصحاب شاخص، داستانی را خلق کرد که بعد از قرن هشتم، با گسترش تشیع، نقل این داستان تبدیل به یک سنت شد. در بخش بعدی به پیکره متنی این داستان و ماهیت آن در نسبت با سنت‌های روایت شفاهی پرداخته می‌شود.

## ۲- خاستگاه حمزه‌نامه‌های متشور و منظوم

صفا معتقد است که حمزه‌نامه در اصل، داستان حمزه بن عبدالله خارجی (متوفی ۲۱۳)، معروف به حمزه آذرک، است که خوارج در خراسان و سیستان او را امیرالمؤمنین، یعنی خلیفه خوارج، می‌نامیدند. پیشرفت‌های چشمگیر حمزه آذرک و دلیری‌های او در مبارزه با عمال عباسیان در سیستان باعث شیوع حکایات فراوانی درباره او میان عامه مردم شده بود و این حکایات بعدها به حضرت حمزه سیدالشهدا منسوب شد و داستان امیر حمزه پدید آمد (صفا، ۱۳۶۹: ۵۸۵). دیدگاه صفا قابل نقد است. او سندی ندارد که نشان دهد، چیزی از وقایع تاریخی مربوط به این عضو خوارج در صدر اسلام به روایت حمزه نفوذ یافته باشد، و فقط همانمی این دو تن او را به این فرض سوق داده است. در حقیقت، همسانی این داستان با روایت مشابه بازمانده از عصر ساسانی (مثل بهرام چوبین)، این فرض را قوت می‌دهد که این داستان ریشه پیشاسلامی، و احتمالاً ایرانی، داشته است و در عصر اسلامی، اسلامیزه شده است و همانمی یا شباهت قهرمان این داستان با نام مبارک عموی پیامبر که یکی از اولین شهدای شاخص تاریخ اسلام بوده نیز به این تلفیق‌ها دامن

زده است. اتفاقاً روایت‌های دیگری، غیر از حمزه‌نامه کهن قرن هفتم - نهم (تصحیح شعار) از حمزه‌نامه داریم که مستقیماً به سیدالشهدا حمزه بن عبدالمطلب مربوط می‌شود و چند تحریر گوناگون از آن در دست است. این روایت‌ها را *اسمار الحمزه، امیرحمزه صاحبقران، و رموز حمزه* نیز می‌خوانند (همان: ۱۵۱۱).

حمزه‌نامه فارسی، در نسخه کهن که متعلق به سده‌های هفتم و تا نهم، و اصل متن آن، به اعتقاد مصحح متعلق به سده هفتم است، مشتمل بر ۶۹ داستان است و در ایران و در زمان شهریاری قباد آغاز می‌شود. وزیر او القش نام دارد. بُزرجمهر، که القش پدرش را کشته بود، به دربار قباد راه می‌یابد و به سبب حکمت و لیاقت خود جانشین القش می‌شود و او را به انتقام خون پدرش می‌کشد. قباد صاحب پسری به نام انوشیروان می‌شود و بیوه القش نیز کودکی به نام بختک به دنیا می‌آورد. بزرجمهر پیش‌بینی می‌کند که دشمن انوشیروان در ملک عرب به دنیا خواهد آمد و قباد بزرجمهر را برای کشتن آن دشمن به مکه می‌فرستد. در مکه نیز عبدالمطلب صاحب فرزندی به نام حمزه و اُمیه ضَمَری نیز صاحب پسری به نام عَمَرو (در متن چاپی: عمر) می‌شود. عمرو و حمزه باهم بزرگ می‌شوند. پس از آن خبر مرگ قباد و بر تخت نشستن انوشیروان و وزارت یافتن بختک بختیار به بزرجمهر می‌رسد. مطابق پیش‌بینی بزرجمهر، حمزه دشمن انوشیروان می‌شود (شعار، ۱۳۴۷: ۱۲-۲۷). این اشخاص قهرمانان اصلی حمزه‌نامه‌اند.

امیرحمزه به دربار انوشیروان راه می‌یابد و مورد توجه او قرار می‌گیرد. پس از مدتی حمزه و دختر نوشیروان، مهرنگار، به هم دل می‌بندند و قول وفاداری می‌دهند، اما رازشان آشکار می‌شود. حمزه و یارانش از دربار انوشیروان می‌گریزند و انوشیروان از پی ایشان می‌فرستد. حمزه سپاه او را شکست می‌دهد (همان: ۷۲-۱۱۱). پس از مدتی شاه سران‌دیب به انوشیروان نامه می‌فرستد که پهلوانی به نام لندهور به آنجا مسلط شده است. بختک وزیر، انوشیروان را بر آن می‌دارد که امیرحمزه را به جنگ لندهور بفرستد، به این شرط که اگر سر لندهور را بیاورد، مهرنگار را به او خواهد داد. حمزه قبول می‌کند و با یاری سپاهیان‌ش لندهور را دستگیر می‌کند، اما انوشیروان که از دادن دختر به عرب عار دارد، به لطایف‌الحیل کوشش می‌کند مهرنگار را به نکاح حمزه درنیاورد. ابتدا تظاهر می‌کند مهرنگار مرده است و هنگامی که دروغش آشکار می‌شود به تحریک بختک، حمزه را به طلب خراج روم و مصر و یونان می‌فرستد تا بلکه در راه کشته شود. حمزه پس از شکست دادن مصریان دختر شاه ناصر مصری را به همسری می‌گیرد (همان: ۱۱۲-۱۸۳). آنگاه در

مداین به خدمت انوشیروان می‌رسد و از او مهرنگار را خواستگاری می‌کند، اما باز شاه به نیرنگ متوسل می‌شود. حمزه دائم درگیر نبرد است و همواره در جنگ‌ها عمرو، عیار خاص او، یار و مددکارش است (همان: ۲۰۸-۱۸۴).

در بخشی از قصه، پریان از امیر حمزه کمک می‌طلبند تا دیوان را از سرزمین خود برانند. امیر ابتدا شهر زرین را از دست دیوان خارج می‌کند و خرپای دیو را می‌کشد، سپس عاشق اسمای پری می‌شود و با او ازدواج می‌کند. اسمای پری از امیر دختری می‌آورد که او را قُریشی نام می‌گذارند (همان: ۲۲۵-۲۰۹). امیر از دختر شاه مصر نیز صاحب پسری به نام غمر می‌شود (همان: ۲۵۷).

امیر حمزه باز به جستجوی مهرنگار می‌رود و بارها با سپاهیان و یاران انوشیروان درگیر می‌شود. در جای‌جای این قصه سخن از طلسم، موجودات افسانه‌ای نظیر دیو دَوال‌پا و گلیم‌گوش و جنگ با کفار است و همواره حمزه و سپاهیانش پیروز و کامروایند. بخش‌هایی از متن چاپی این قصه افتادگی دارد. سرانجام حمزه با مهرنگار ازدواج می‌کند. در یکی از نبردها مهرنگار از زوبین کاووس زخم می‌خورد و می‌میرد و حمزه از غم دیوانه می‌شود. بزرجمهر حکیم پیش‌بینی می‌کند که حمزه بیست و یک روز دیوانه خواهد ماند و بعد از آن بهبود خواهد یافت (همان: ۳۴۰-۳۴۲). پس از آن جنگ‌های حمزه با انوشیروان ادامه می‌یابد. حمزه با گیلیسوار، دختر کنجال گیلانی، ازدواج می‌کند (همان: ۴۰۳-۴۳۴). سپس یک‌بار بر انوشیروان غلبه می‌کند و با دختر دیگر او مه‌افروز ازدواج می‌کند. این نبردها تا کناره‌گیری انوشیروان از پادشاهی و بر تخت نشستن پسرش هرمز ادامه می‌یابد (همان: ۴۱۵-۴۱۷).

امیر حمزه و یارانش پس از جنگ‌ها و سفرها، که معمولاً حمزه در حین آن‌ها ازدواج‌های دیگر می‌کند، به مکه باز می‌گردند و با پیامبر اسلام (ص) ملاقات می‌کنند و از دین حضرت ابراهیم «علیه‌السلام» به دین حضرت محمد مشرف می‌گردند. در جنگ با لشکر مصر و شام و روم، شاهزاده بورهند رومی کشته می‌شود. هند، مادر بورهند، به انتقام او هرمز انوشیروان را تحریک می‌کند که به مکه حمله کند. در این جنگ همه یاران حمزه شهید می‌شوند. مادر بورهند رومی به حيله اسب امیر حمزه را می‌کشد و چون حمزه از اسب می‌افتد، با خنجر دل او را پاره می‌کند، جگرش را می‌خورد و تنش را هفتاد پاره می‌کند. سپس از ترس پریانی که دوستان و خویشان حمزه‌اند، به حضرت محمد پناهنده می‌شود و حضرت از او می‌خواهد که پیکر مرده حمزه را نشان دهد. پیامبر با همه ملائک بر جسد حمزه نماز می‌گزارند. هند توبه می‌کند و اسلام می‌آورد.

جماعت پریان به فرماندهی قریشی، دختر حمزه، سر می‌رسند و تقاضای انتقام خون حمزه را می‌کنند، اما حضرت ایشان را از این کار منصرف می‌کند (همان: ۵۳۹-۵۴۷). داستان با ذکر چند حکایت از حضرت رسول (ص) و حضرت علی «علیه‌السلام» به پایان می‌رسد (همان: ۵۴۸-۵۴۹). اغراق‌ها و تناقض‌های فراوان درونی از قبیل کشته شدن پهلوانی در یک صحنه وارد میدان شدن همان پهلوان در صحنه دیگر، از خصوصیات نسخه‌های چاپی و خطی رموز حمزه است. به اقرب احتمالات علت وجود تناقضات این است که این نسخه‌ها را از روی روایت‌های پراکنده ناسازگار با یکدیگر تدوین می‌کرده‌اند. مثلاً چنان‌که به روایت نسخه‌ای در فلان موضع داستان، پهلوانی کشته شده بود، به روایت نسخه‌ای دیگر در همان موضع او هنوز زنده بوده است و کاتبان بدون توجه به این ناهماهنگی‌ها، این روایات گوناگون متناقض را باهم می‌آمیخته‌اند (محبوب، ۱۳۸۷: ۱۴۹-۱۵۰). به خاطر همین تنوع، جزئیات داستان امیر حمزه هم در روایات فارسی و هم در روایاتی که از آن به زبان‌های مختلف موجود است، بسیار متفاوت است و این قصه در نسخ گوناگون خود از ۶۲ الی ۷۰ و اندی داستان مختلف تشکیل یافته است. علت این امر این است که روایانی که این داستان را شفاهاً نقل می‌کرده‌اند، مطابق معمول نقلان، هر بار به قصه شاخ و برگ‌های متفاوتی می‌داده‌اند و هنگامی که تصمیم به نوشتن آن می‌گرفته‌اند، این گوناگونی‌ها در روایات کتبی‌شان نیز راه می‌یافته و شمار قصه‌های صورت کتبی و جزئیات داستان‌های آن را متفاوت می‌ساخته است.

علیرغم وجود نسخه کهن فوق، بیشتر دست‌نویس‌های داستان حمزه از قرون ۱۲ و ۱۳ ق قدیم‌تر نیستند (اته، ۱۳۵۰: ۵۱۹-۵۲۰؛ آقابزرگ طهرانی، بی‌تا: ۲۵۲/۱۱)؛ از کتاب رموز حمزه دو نسخه چاپی و بسیار نسخ خطی در دست داریم که سیر وقایع در آن‌ها یکسان، اما انشای آن‌ها بسیار متفاوت است و به همین علت گاهی حجم یک نسخه از نسخه دیگر بسیار بیشتر است. آنچه را که از این داستان به‌عنوان امیر حمزه در دست داریم، خلاصه‌ای است «سخت ناساز و بی‌اندام» از داستان بزرگ رموز حمزه (محبوب، ۱۳۸۷: ۵۲۷). روایت دیگری نیز از این داستان با عنوان اسمار الحمزه تحریر یافته که به‌صورت نسخه خطی در موزه بریتانیا موجود است و ترجمه عربی آن با متن فارسی‌اش تفاوت‌های اساسی دارد (اته، ۱۳۵۰: ۲۱۵-۲۱۶؛ محبوب، ۱۳۸۷: ۵۴۱). به علت محبوبیت فوق‌العاده این داستان، برخی قصه‌پردازان دیگر، مثلاً مؤلفان بوستان خیال، اسکندرنامه‌های متأخر، و امیرارسلان از آن بسیار اقتباس کرده‌اند (همان: ۵۸۹، ۵۹۱، ۶۳۷، ۱۱۴۴)؛



اما برخی از محققان معتقدند که صاحب رموز حمزه از اسکندرنامه تقلید کرده است و نه برعکس (ذکاوتی، ۱۳۸۷: ۴۰۵). این متون همه منشور هستند، غیر از یک متن منظوم تک‌نسخه در سرگذشت حمزه موسوم به *صاحبقران‌نامه* که تنها نسخه شناسایی شده (و با توجه به کیفیت نازل ادبی متن، احتمالاً تنها نسخه موجود) از آن به شماره ۲۷۹ در کتابخانه ملی فرانسه (پاریس) نگاهداری می‌شود. سراینده ناشناس این منظومه حماسی، *صاحبقران‌نامه* را در ۱۰۷۳ ق. در حدود ۶۲۵۰ بیت، در ۶۲ بخش مستقل و در عین حال مرتبط با خط اصلی روایت، با ساختار داستان در داستان به نظم در آورده است که منهای حذف برخی فقرات فرعی و تلخیص در کلیات داستان، از حیث بافتار روایت و ماجرای شخصیت‌ها، اعلام دو متن و حوادث اصلی عین متن منشور است و مشخصاً از روی آن به نظم در آمده است. این اثر در شمار منظومه‌های حماسی مذهبی فارسی است که تا امروز شناسایی دقیقی نشده و پژوهشی جدی در موردش انجام نشده است؛ غیر از یک مقاله معرفی موسوم به «معرفی منظومه حماسی - آیینی صاحبقران‌نامه (بر پایه نسخه یگانه منظومه در کتابخانه ملی فرانسه)». مضمون منظومه، داستان حمزه صاحبقران و مشتمل بر شرح دلاوری‌ها و عیاری‌های قهرمانی به نام حمزه، و تعداد بسیاری روایت فرعی برافزوده، با نظمی سست است که به اعتقاد نویسنده مقاله فوق، قائمی، از یک نویسنده هندی الاصل مسلمان سرزده که زبان فارسی، زبان مادری او نبوده، در سرودن شعر بدین زبان، ناموفق بوده است. علاوه بر محتوا، ساختار اصلی داستان منشور نیز در منظومه تکرار شده است.

بدین ترتیب جغرافیای رونق این روایت متمایل به سمت هند و دوران رواج سنت حمزه‌خوانی، مقارن با دوران توسعه مذهب تشیع بوده است. در بخش بعدی به زمینه‌های رواج این سنت و خاستگاهش پرداخته می‌شود.

### ۳- سابقه داستان حمزه و سنت حمزه‌خوانی

حمدالله مستوفی در ۷۳۰ ق می‌نویسد که: «حمزه بن عبدالمطلب، عم رسول‌الله بود که با آن حضرت شیر خورده بود و او «مردی مشهور است و بر آن اختراعات کرده‌اند و کتب ساخته» (مستوفی، ۱۳۶۲: ۲۱۰). پس هسته اصلی این داستان بسیار پیش از عهد صفوی در ایران

مقبولیت داشته و پهلوانانش نیز شناخته شده بوده‌اند، زیرا همو در *نزهة القلوب* گور امیه بن عمرو بن امیه را که عیار و یاور حمزه است، در مقبره سرخاب تبریز ذکر می‌کند (مستوفی، ۱۳۳۱: ۷۸).

بنابراین سنت نقل داستان حمزه از قبل صفویه وجود داشته است. محجوب معتقد بود، که علت نقل داستان‌هایی مانند *ابومسلم‌نامه*، *سمک عیار*، *داراب‌نامه* و *رموز حمزه* در ایران این بوده که غالب ایرانیان با پهلوانان و داستان‌های شاهنامه آشنا بوده‌اند، اما داستان‌هایی مانند داستان امیرحمزه که جزو حکایات معتادشان نبوده است، به سبب جدید بودن برایشان تازه‌تر و جالب‌تر بوده، همین نقلان را به نقل این روایات برای مخاطب خود تحریض می‌کرده است (۱۳۸۷: ۱۸۹). اما واقعیت این است که تازه بودن داستان‌های عامیانه برای شنونده به اندازه نحوه نقل آن‌ها اهمیت نداشته است. به عبارت دیگر این نحوه نقل نقال است که شنونده را مجذوب می‌کند نه تازگی داستان؛ یک سند در اثبات این ادعا. اگر غیر از این بود مردم برای استماع مجدد داستان معروفی مانند رزم رستم و سهراب که آن را بارها شنیده‌اند، سر و دست نمی‌شکستند و در شب‌هایی که به «سهراب‌کشی» معروف بود، قهوه‌خانه‌ها شلوغ نمی‌شد و کسب و کار نقال‌ها رونق بیشتری پیدا نمی‌کرد. صفا احتمال می‌دهد که علت رواج حکایاتی مانند قصه امیرحمزه آن بوده است که با رواج اسلام حکایات مربوط به پهلوانان ایرانی با تغییر صورت به رجال اسلام و یا «فرسان عرب» منسوب گردید و بدین گونه استحاله یافت و در میان عامه جایگزین داستان‌های ملی گردید.

در هر حال، اگر چه داستان پیشااسلامی است و سنت نقالی آن نیز ریشه در پیش از عصر صفوی دارد و عملاً پیشاشیعی است، رواج بیشتر این داستان در عصر گسترش تشیع رخ داده است. به اعتقاد محجوب، تحریرهای مشهور و رایج قصه حمزه در زمان میانه تا پایان عصر استقرار حکومت سلاطین صفوی، سده‌های یازدهم تا دوازدهم خلق شده است (همان: ۶۴-۶۵)، لیکن آخرین تحریر کتاب، یعنی همان *رموز حمزه* به علت داشتن جنبه دینی و سازگاری با سیاست‌های مذهبی صفویان و همچنین به سبب احتوای آن بر داستان‌های اغراق‌آمیز و عجیب و غریب که مقبول طبع عوام است، از معروف‌ترین و رایج‌ترین قصص عامیانه مورد استفاده نقلان بوده است، چنان که عده‌ای از نقلانی که از روی این کتاب قصه می‌گفتند، به «حمزه‌خوان» معروف شده بودند (همان: ۱۳۰).

از حمزه‌خوانان دوره صفوی دو نفر نسبتاً معروف‌تر از دیگران‌اند. یکی از ایشان حسینا صبوحی (د ۱۰۷۸ ق) نام دارد که در موسیقی و نواختن چهارتار استاد بود و «قصه حمزه و شاهنامه

را هم خوب می‌خواند» (نصرآبادی، ۱۳۸۷: ۵۰۶/۱) و دیگری میرزا محمد که «فارس» تخلص می‌کرد و در قهوه‌خانه‌ها قصه حمزه می‌خواند (همان: ۵۷۲/۱).

عبدالنبی فخرالزمانی (۱۹۹۸-۱۰۴۱ ق)، مؤلف تذکره میخانه، خود نقال دانشمندی بوده، و در قرن ۱۰ و اوایل قرن ۱۱ ق داستان حمزه را قصه‌خوانی می‌کرده است. وی کتابی به نام *دستورالفصحاء* نگاشته بوده تا به قول خودش «در جهت خواندن قصه امیر حمزه و آداب آن... قصه‌خوانان را دستور باشد». این کتاب اکنون در دست نیست، اما از همین نویسنده اثری دیگر به نام *طرزالاجبار* که جُنگی از اشعار و ابیات شعرای مختلف است، موجود است که نوعی دستنامه بوده که از حفظ داشتن محتویاتش به کار قصه‌خوانان می‌آمده است. در چکیده گزارشی که (محبوب، ۱۳۷۰: ۱۹۰-۱۹۱) و (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۳۵۱-۳۶۰) از محتویات *طرزالاجبار* آورده‌اند، دو نسخه از آن معرفی شده است که یکی در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، و دیگری که آغازش افتادگی دارد، در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود. این کتاب، که می‌توان از حیث مبادی نظری قصه‌گویی حرفه‌ای در اعصار میانه، به قول استاد رایج ادب فارسی آن را «بوطیقای حکایت و قصه در میان ایرانیان» دانست (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۳۵۱-۳۶۰)، مجموعه‌ای است از مطالبی که قصه‌خوان حرفه‌ای باید بداند تا بتواند قصه امیر حمزه را [به صورت زنده برای مخاطب خود] خوب نقل کند (محبوب، ۱۳۷۰: ۱۹۰). (فخرالزمانی قزوینی، ۱۳۹۳: ۱۳).

عبدالنبی تصریح می‌کند که قصدش از تألیف *طرزالاجبار* شرح آداب خواندن قصه حمزه است، در سراسر کتابش مطالب بسیاری که به آداب کلی قصه‌خوانی مربوط می‌شود، پراکنده است. مقدمه کتاب در ۵ فصل سابقه ایجاد و تکامل داستان حمزه را مورد بحث قرار می‌دهد و مفاد این مقدمه بدین قرار است: فصل اول، در ایجاد قصه و اختلاف روایات در باب ابداع و اختراع آن. فصل دوم، در صفت قصه و قصه‌خوان و آنچه متعلق است بدان فصل. فصل سوم، در رجحان قصه‌خوان بر شاعر به دو دلیل. فصل چهارم، در مشرب و گذشتگی و قدر هنر خود دانستن قصه‌خوان و با همگنان از روی مروت پیش آمدن وی. فصل پنجم، در درآمد و برآمد قصه‌خوان هنگام قصه خواندن و آداب مناسب‌خوانی که در اصطلاح سخن‌سنجان معروف است به مرصع‌خوانی و طرز نشستن و برخاستن و حرف زدن از هر قسم (همان: ۱۴).

در مقدمه عبدالنبی اهمیت خوش بیانی، حافظه، حرکات متناسب در حین قصه‌گویی، برتری قصه‌گوی ورزیده بر شاعر، اینکه قصه‌گو باید کیش خودش را از شنوندگان پنهان کند، و مرورت کردن با همگنان را بیان می‌کند. در پایان فصل چهارم در ذکر قصه‌خوانان صاحب صلاحیت و چیره‌گفتار می‌نویسد: «قصه‌خوانی که قصه‌دان نباشد در فن خود ناتمام است. باید که آن‌چنان از تمام قصه مستحضر باشد که از هر جای قصه که قصه‌شنو آرزو کند، تواند بدیهتاً خواند چنان‌که گویی که الحال مطالعه کرده است» (همان: ۲۴). این جمله، آن‌هم از زبان یک قصه‌گوی ورزیده و صاحب‌نظر مدلل می‌دارد که کسانی که قصه‌خوانان ایران قدیم را با نقالان بی‌سواد قرون وسطای اروپا، یعنی «تروبادورها» برابر می‌نهند، سخت در اشتباه‌اند، زیرا قصه‌خوانان ایرانی بیشتر ادیب و فاضل بوده‌اند و مطالب داستانشان را، حتی اگر برحسب استعداد خویش به آن شاخ و برگ می‌دادند، از متون کتبی اخذ می‌کرده‌اند، چنان‌که تصریح عبدالنبی به این قضیه جای هیچ تردیدی را در این مورد باقی نمی‌گذارد: «چنان‌که گویی که الحال مطالعه کرده است». نویسنده طراز‌الخبار در فصل پنجم کتابش خواندن قصه‌امیر حمزه را به ۴ سبک تقسیم می‌کند که این ۴ سبک را طرز ایران، طرز مردم توران، طرز هندوستان، و قاعده اهل روم (یعنی عثمانی) می‌خواند. روش عثمانیان را که قصه را به ترکی، رومی، یا عربی، و ترکی قزلباش بیان می‌کنند، کنار می‌گذارد، زیرا «این تألیف حنیف محتاج به شرح و بیان آن نیست» (همان: ۲۵). سپس در بیان طرز ایران می‌گوید که سبک ایرانیان در آغاز به قصه‌خوانی این است که ابتدا حکایت نظمی مناسب با داستان بخوانند و سپس بر سر صفت راویان قصه بروند و از آن‌جا به مدح امیر حمزه برسند و آن‌گاه شروع به بیان داستان بکنند. سبک عراقیان این است که به جای چند بیت شعر در آغاز قصه‌گویی، ممکن است قصیده‌ای بخوانند و نام امیر حمزه را به جای ممدوح آن قصیده قرار دهند. قصه‌گویان هندی اول چند بیت در مدح بزرگی که در خدمت او قصه‌گویی می‌کنند، می‌خوانند و بعد بر سر نقل داستان می‌روند. قصه‌خوانان تورانی ابتدا چند بیت در توحید می‌خوانند، سپس چند بیت در نعت، و بعد از مدح «چهار یار» اسامی راویان قصه را ذکر می‌کنند و پس از همه این‌ها به قصه می‌پردازند (همان). این جمله، آن‌هم از زبان یک قصه‌گوی ورزیده و صاحب‌نظر مدلل می‌دارد که کسانی که قصه‌خوانان ایران قدیم را با نقالان بی‌سواد قرون وسطای اروپا، یعنی «تروبادورها» برابر می‌نهند، سخت در اشتباه‌اند؛ زیرا قصه‌خوانان ایرانی بیشتر ادیب و فاضل بوده‌اند و مطالب داستانشان را، حتی اگر برحسب استعداد خویش به آن شاخ و برگ می‌دادند، از متون کتبی

اخذ می‌کرده‌اند، چنان‌که تصریح عبدالنبی به این قضیه جای هیچ تردیدی را در این مورد باقی نمی‌گذارد: «چنان‌که گویی که الحال مطالعه کرده است».

عبدالنبی توصیه می‌کند که قصه‌خوانان باید مواظب باشند که در ضمن سخن بسیار شعر درج نکنند؛ زیرا شعر بسیار مستمع را از توجه به اصل داستان بازمی‌دارد. همچنین می‌نویسد که حرکات و رفتار قصه‌خوان باید با مضمون داستانی که می‌خواند، مطابق باشد، چنان‌که هنگام بیان صحنه‌های رزم بر سر دو زانو نشیند و صحنه جنگ را با حرکات خوب برای مستمع مجسم سازد، اما در حین بیان صحنه‌های بزمی حرکات و رفتار خودش را به مناسبت تغییر دهد و هنگامی که گزارش کارهای عیاران را می‌خواند، با حرکات نمکین و مضحک رفتار ایشان را مجسم سازد. عبدالنبی از شیوه بیان قصه‌خوانان تورانی یعنی بلاد ماوراءالنهر و تاجیکستان انتقاد می‌کند و شیوه خواندن ایشان را نمی‌پسندد، اگرچه معتقد است که در بیان بعضی انواع حکایت از نمکی خالی نیست. عبدالنبی تأکید می‌کند که قصه‌خوان باید داستان بلندی را که در روزهای متعدد می‌خواند، در جای حساس و جذابی قطع کند و قطع روایت را چنان با تردستی انجام دهد که شنوندگان تشنه شنیدن بقیه آن بمانند. این فن را در اصطلاح قصه‌خوانان «پابندخوانی» می‌گویند. پس از این مقدمات کتاب به ذکر گزیده‌هایی از شعر و نثر مناسب درج در میان قصه‌خوانی می‌پردازد و برای هر ۴ نوع قصه، یعنی قصص رزمی، بزمی، عشقی، و عیاری گزیده‌هایی از عصر رودکی تا زمان خودش نظماً و نثراً ذکر می‌کند. او از این گونه مجالس به‌عنوان سنتی جافتاده و رایج در دربار هند (و ایران) یاد کرده و از آداب و نکاتی سخن می‌گوید که قصه‌خوانان داستان حمزه، ملزم به رعایت آن می‌بوده‌اند (همان: ۶۹).

با وجود قدمت این قصه، سنت قصه‌خوانی آن، از قرن دهم به بعد (مقارن با استیلای صفویان در ایران و گورکانیان در هند) در زبان فارسی به این رواج و شهرت رسیده، در قرن دوازدهم تا سیزدهم در اوج خود بوده است که نویسنده‌ای چون فخرالزمانی قزوینی درباره فنون مرتبط با انجام بهینه آن تالیفاتی داشته باشد.

در هر حال، بیشترین اقبال و توجه به داستان حمزه، در هند دوره گورکانی بوده، تا تصرف شبه‌قاره توسط استعمارگران بریتانیایی تداوم داشته است. در این زمان، داستان حمزه با توجه درباریان، در هند و ایران، روپرو شده بود و علاوه بر نگارگری صحنه‌هایی از آن، مجالس نقالی بخش‌هایی از داستان نیز در محضر شاه یا دیگر بزرگان برپا می‌شده است. اُثیر تبریزی (۱۰۶۰-۱۰۶۰)

(۱۱۳۱) یکی از ادبای معاصر عبدالنّبی فخرالزمانی در ایران، از مجلس «گرم» حمزه‌خوانی در ایران سخن می‌گوید:

شبی داشت بخت و فلک اتفاق    عجب صحبتی داشتیم بی‌نفاق  
یکی از ندیمان در آن بزم راز    شد از قصّه حمزه، هنگامه‌ساز  
چنان صحبت همدمان درگرفت    که گردون به دریوزه اختر گرفت

(تأثیر تبریزی، ۱۳۷۳: ۲۱۵)

چنان که پیداست، داستان حمزه در مقطع خاصی با استقبال گسترده روبرو شده و روی آوری به آن، در هند بیشتر از ایران بوده است. در این مدت توجه به حمزه‌نامه چنان گسترده شده بود که برای آن جنبه‌ی درمانی نیز قائل بودند (ذوالفقاری، ۱۳۹۰: ۲۱). سراینده‌ی صاحبقران‌نامه در بیته‌ی به این موضوع اشاره کرده است:

زین قصّه شاه بیش به صفرا خرد علاج    عهد نبی به قصّه عمش ز دین رواج

(۴۷۸v)

داستان حمزه، در دیگر زبان‌ها شهرتی کم‌نظیر دارد که گویای اهمیت جهانی این داستان است.

#### ۴- داستان حمزه در دیگر زبان‌ها

داستان حمزه‌نامه در فضایی خارج از تحولات صدر اسلام قرار می‌گیرد و در واقع بین ایران آخرین سال‌های ساسانی و پیدایش اسلام در نوسان است و همین امر داستان را با تاریخ و فضای جغرافیایی ایران پیوند می‌دهد. از حمزه‌نامه روایت‌های گوناگون منظوم و منثور متعددی به زبان‌های گوناگون ثبت شده است. در ایران که خاستگاه اولیه این داستان است، آن را با نام‌هایی گوناگون همانند حمزه‌نامه، رموز حمزه، حمزه صاحبقران، حمزه عرب و شاهزاده حمزه شناخته‌اند و در سایر کشورهای اسلامی از شمال آفریقا تا آناتولی و آسیای مرکزی و جنوب شرقی آسیا با نام‌هایی کمابیش مشابه شناخته‌اند؛ حمزه‌نامه، شاهزاده حمزه، جنگ‌نامه امیرالمؤمنین حمزه، اسمار حمزه، رموز حمزه، داستان امیرحمزه، قصّه حمزه، قصّه امیرالمؤمنین حمزه، امیرحمزه صاحبقران، تاریخ گیتی‌گشا، امیرحمزه بهلوان، داستان مناک، آسمان شجاعت، طلسم زعفران‌زار سلیمانی، گلستان باختر و مانند آن‌ها، روایات و صورت‌هایی مختلف از بن‌مایه حمزه‌نامه‌اند. داستان

حمزه‌نامه را افزون بر زبان فارسی، می‌توان در زبان‌های اردو، پنجابی، هندی، جاوه‌ای، کشمیری، ترکی و عربی نیز مشاهده کرد. شبه‌قاره هند، یکی از مهم‌ترین جاهایی است که این داستان مورد اقبال و توجه عمومی است. برخی شرق‌شناسان روایت گوناگون این قصه را در زبان‌های عربی و فارسی با ترجمه‌های آزاد آن که به زبان‌های جاوه‌ای و مالایایی موجود است، سنجیده و در این باب مطالعاتی فراهم کرده‌اند (محبوب، ۱۳۸۷: ۱۰۹۶-۱۰۹۷؛ چوهدری، ۱۳۶۹: ۴۱۸، ۴۲۳-۴۲۴). داستان امیرحمزه به زبان‌های بسیاری ترجمه شده است. این داستان را باید از محبوب‌ترین داستان‌های عامیانه شایع در میان مسلمانان سراسر گیتی دانست. شاید به این علت که موضوع داستان را ماجراهای منتسب به حمزه عم رسول‌الله (ص) تشکیل می‌دهد. این قصه هم در میان اعراب و هم در میان ایرانیان و دیگر مسلمانان محبوبیت تام دارد (محبوب، ۱۳۸۷: ۸۴۷-۸۴۸). یکی از روایت‌های حمزه‌نامه، می‌توان نقل آن به زبان جاوه‌ای<sup>۱</sup> (یکی از زبان‌های رایج مالزی) را نام برد که در این داستان، نام قهرمان به «مناک»<sup>۲</sup> تغییر یافته است.<sup>۳</sup> در ادبیات پنجابی نیز به حمزه‌نامه توجه شده است. در این زبان، گونه‌ای از ادب حماسی منظوم تحت تأثیر شاهنامه فردوسی به وجود آمد که آن را «جنگ‌نامه» می‌گویند. متن حماسی «جنگ امیرحمزه» یکی از این جنگ‌نامه‌های پنجابی است (چوهدری، ۱۳۶۹: ۴۱۸). نمونه‌هایی از این داستان در ادبیات مردم مالزی و اندونزی و کروآت، صربها، اسلاوهای یوگسلاوی و ادبیات گرجی نیز وجود دارد (وهمن، ۱۳۵۰: ۴۷۱-۴۷۲).

<sup>۱</sup>. Javanais

<sup>۲</sup>. Ménak

<sup>۳</sup>. نسخه‌ای از این دستنویس این داستان به شماره دسترسی BSB shelfmark: Cod.jav. 2592 در کتابخانه ایالت باواریا، مونیخ آلمان نگهداری می‌شود.



تصویر ۲- تصویری از نسخه دستنویس حمزه‌نامه به زبان جاوه‌ای  
(کتابخانه ایالت باواریا، مونیخ آلمان)

بنا به نوشته تاریخ فرشته، در قرن هشتم هجری، سلطان محمد شاه تغلق (حکومت: ۷۲۵ هـ / ۱۳۲۴ م تا ۷۵۲ هـ / م) «در علم تاریخ ماهر بود و قوت حافظه به غایتی داشت که در مدت‌العمر اگر یک بار چیزی شنیدی فراموش نکردی. حکایات و داستان شاهنامه و قصه ابومسلم و امیر حمزه بر سر زبان داشت» (هندشاه استرآبادی، ۱۳۷۸: ۴۴۶). جلال‌الدین اکبر گورکانی (حکومت: ۹۶۳-۹۶۳-۹۶۳)



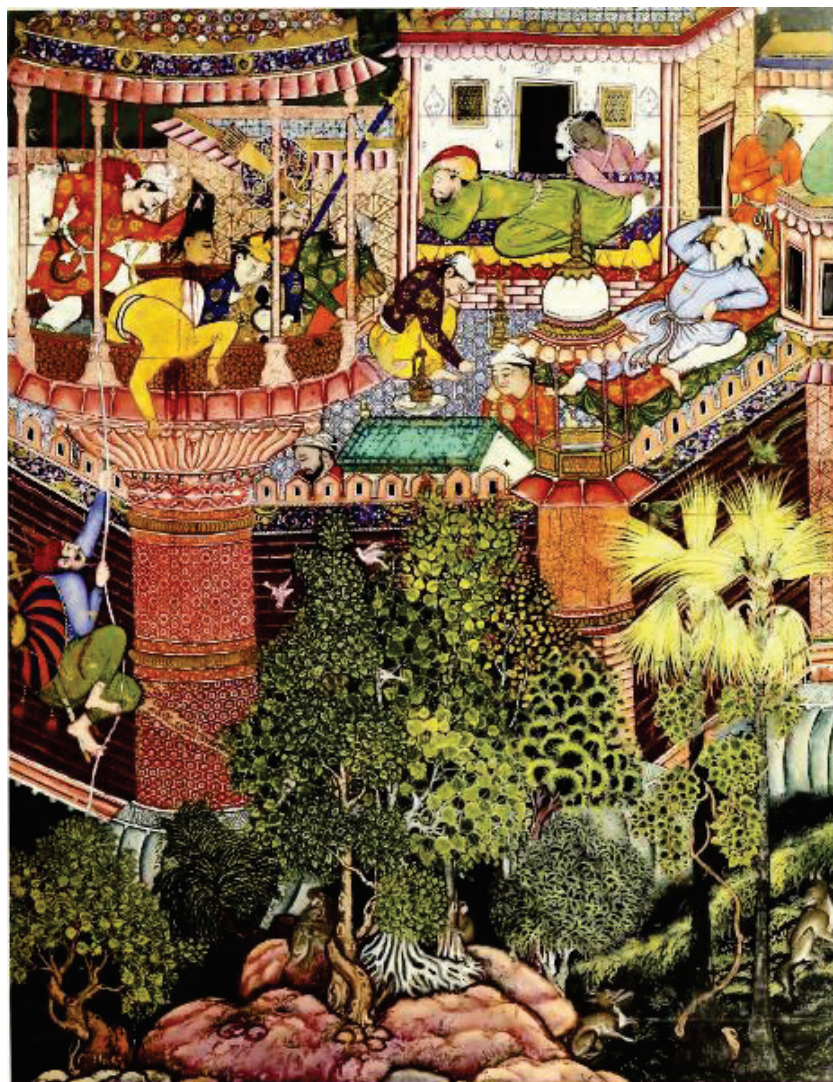
۱۰۱۴ قمری)، پادشاه هند به قصه حمزه‌نامه بسیار علاقه داشت و گفته بود تا نسخه‌ای از آن را به خط خوش بنویسند و به تصاویر بیارایند. ده‌ها نقاش ایرانی با سرپرستی میرسید تبریزی این مهم را به اتمام رساندند. شمار تصاویر این کتاب را ۲۴۰۰ فقره برآورد کرده‌اند (چوهدری، ۱۳۶۹: ۴۲۳-۴۲۴). فخرالزمانی که از حمزه‌خوانان مشهور آن دوران و مؤلف تذکره میخانه است، به دستور اکبر کتابی در آداب خواندن قصه حمزه تألیف کرد و آن را دستورالفصحاء نام نهاد (فخرالزمانی، ۱۳۴۰: ۷۶۹). دستور نگارش آیین‌نامه خواندن حمزه‌نامه، در کنار شاهکار نقاشی‌های این کتاب در هند، کاری خرد می‌نماید. این کار سترگ سال‌ها به درازا کشید و گروه‌هایی از نگارگران و ادبا به آراستن آن اقدام کردند. بنا بر آنچه که نویسنده کتاب نوایس المعاصر گوید، نگارگری حمزه‌نامه از ۹۷۳ هـ (۶۶-۱۵۶۵ م.) تا ۹۷۹ هـ (۷۲-۱۵۷۱ م.) به درازا کشیده است (حسینی، ۱۳۹۳: ۳۹۵).

در تاریخ اکبری یا تاریخ قندهاری، نگارگری حمزه‌نامه در هند، چنین ذکر شده است: «بدایع‌نگاری که قصه امیر حمزه را که سیصد و شصت داستان است، هر یک داستان او را مع مجالس حکم شده که تصویر فرمایند و تا صد نفر مصور و نقاش و مجلد بی‌بدیل در آن کتاب کار می‌کنند و قطع آن یک گز و نیم شرعی و کاغذ الوان تمام وصالی کرده و حاشیه جلکاری و در میان دو کاغذ پارچه جوتار در آورده که به غایت مستحکم باشد و تمام صفحات تذهیب و تشعیر است و فرمان صادر شده که منشیان نادرالیان چون طوطی شیرین‌زبان در هر داستان آن قصه را داستان‌سرایی نموده، قصه را موزون و مسجع سازند و خوشنویسان زرین‌قلم و عطاردرقم در قید کتابت آورند؛ با وجود این، در هر دو سالی یک جلد طیار می‌شود و هر جلدی تخمیناً دو لک روپیه سیاه مایحتاج آن می‌شود» (قندهاری، ۱۹۶۲: ۴۵).

گنجینه‌ای را که از حمزه‌نامه تهیه شده بود، در خزاین پادشاهان هند نگهداری می‌شد، تا این که در زمان گشایش دهلی به دست نادرشاه، به همراه سایر اندوخته‌ها تحویل او شده و به ایران‌زمین حمل شد. نویسنده «عالم‌آرای نادری» گزارشی از به دست آمدن و انتقال آن به ایران را می‌دهد: «و دیگر از جمله تحفه‌ها، کتابی بود مشهور به رموز حمزه که خوشنویسی بسیار خوب آن را کتابت نموده و نقاشان و صحافان و مذهب‌ان صاحب وقوف مقطعات آن را مصور پشت و رو نموده بودند که هر جنگ و جدال و مجلس آرای و عیاری عمرو بنی‌امیه و باقی مقدمات را تصویر کرده و ساخته که عقل از تصور آن عاجز [بود] و آن کتاب را در دو قطار شتر می‌بستند. چون

دارای زمان خواهش آوردن آن را نمود، محمدشاه صمصام‌الدوله وزیر اعظم را به خدمت حضرت گیتی‌ستان فرستاد و خواهش آن نمود که آن را ملاحظه فرمودند، به انعام ما مقرر فرمایند. حضرت صاحبقران در جواب فرمودند که هرگاه خواهش نبردن جمیع خزاین را نمایند، قبول می‌فرمایم؛ اما خاطر اقدس تعلق به مطالعه آن کتاب به هم رسانیده، ان شاء الله تعالی از ممالک ایران خواهم فرستاد. صمصام‌الدوله معروض داشت که محمدشاه را از بردن خزانه سر مویی ملال به خاطر خطوط نمی‌نماید؛ اما به جهت این کتاب بسیار مکدر خاطر گردیده است. بندگان اقدس، میرزا زکی ندیم خاص خود را فرستاد که رفته در خدمت پادشاه مذکور معذرت‌خواهی کتاب را نمود؛ ناچار محمدشاه سکوت اختیار نمود و هر ورق [آن کتاب] مساوی یک ذرع و نیم شاه طول و سه چهاریک عرض داشت و جمیع ورق‌های آن را مقوا کرده بودند، (مروی وزیر مرد، ۱۳۶۹: ۷۴۰-۷۴۱).

از سرنوشت این گنجینه عظیم در ایران آگهی چندانی نیست؛ اما نظر به پیدایش برخی قسمت‌های آن در هند و راهیابی برخی از آنها به مجموعه‌های غربی، و برخی دلایل و قرائن تاریخی، احتمال می‌رود نادرشاه به قول خود عمل نموده و کتاب را دگر باره به هند بازگردانده است (محیط طباطبایی، ۱۳۴۶: ۴۲).



تصویر ۳- نگاره‌ای از حمزه‌نامه، نقاشی شده در دوره گورکانیان هند (Seyller, 2002: 179).

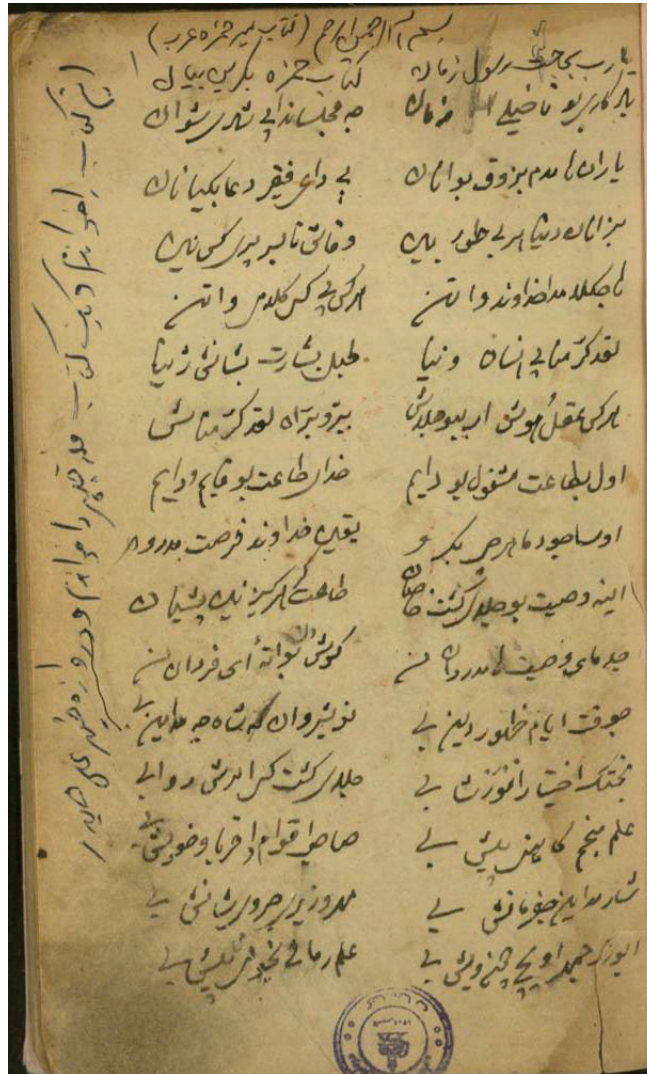
لازم به ذکر است که نسخه‌ای دیگر از حمزه‌نامه منظوم به زبان کشمیری موجود است که در آن سرزمین بین ادبا مشهور است و به چاپ نیز رسیده است و احتمال دارد که در ارتباط بین نسخه منظوم فارسی و آن نسخه، رابطه مآثور و مؤثر برقرار باشد (تصویر شماره ۲-۳). سومین نسخه‌ی

منظوم حمزہ نامہ بہ زبان کردی اورامی است کہ نسخہ ای دستنویس از آن بہ شمارہی ۹۷۸۰ در کتابخانہی مجلس شورای اسلامی نگہداری می شود (تصویر شمارہی ۲-۴).

دفعہ سوم	۲۴	دستنویس
<p>ساقول جلدی لوٹ نہ آوے بند بست بناؤ          شاہ مہر خیریدیا غلہ اپنا قلعہ بھرا          سائے سنکے خوشیلاں کرے تیرا عالی پایا          لشکر سارا گل لہارا اسپان زین پویا          دو دن تے دورتاں بچوں قلعہ سلاسل پایا          دروازہ چابند کھرایا سارا لشکر گویا          کافر مول نہ پویا کوئی کرم خداے ڈھکے          عرو عیار قلعہ چھوڑ دھایا ساری گل بنائی          ایگل سن کے ہر ہر تائیں جوش دلیو پویا          ساقول خیر نہ ہرگز ہوشے جز نہیں کھڑے          نوشیر والے دل نامہ لکھیا سارا مال بھرا          جیو مگر از عیدوں کوئی اسنوں چکے حلیا          سارا مال نہ کر دیا خاصد ہتھیہ بھرا          طرف سلاسل ہر روز پنا لشکر چکے کھرا</p>	<p>غلہ بہت کثیر زیادہ جلدی جمع کراؤ          عسکر عیار دوانہ ہویا اپنے لشکر آیا          عسکر وے عادی تہا میں سارا مال سنایا          ادھی رات ہوئی جوئیے سستان بنایا          مہر نگار چڑھائی ڈولی او بھتوں کوچ کھرایا          چیر قلعہ دھائل ہوئے رب دا لشکر بھرایا          عمر و عیار کھلے ماگہ سائے مسلم ہوئے          تریجے دن آہر مزے کے مخمبہ سر سنائی          اوہ سلاسل قلعہ سدھایا جاندا نظر نہ آیا          یارو عمر و قہر کھائے پل دھیر نکل جھائے          ہر مزلے پھرائے ویلے معنی اک بولایا          جیو مگر عرو پکھولیا نہ حکم تھتسل دالایا          جیو مگر ایس قلعہ نوں تھوڑ قلعہ سلاسل پایا          فاصدے کر نامہ ٹریا طرف مدائن دھایا</p>	
<h3>کوہ قاف سے آتا مہینگرہ کا پردہ دینیا پر</h3>		
<p>جو کہ جالا اسلا ہویا کر تھریر دیکھاؤ          چھو ماہاں غلے مکے گھلاں کیوں دل فکر لگایا          حب وطن تے عشق الہیہ سینے دھچکائے          آسمان پری اوہ عورت آہی بچھے ڈکھنایا          مہر نگار نے سفنے اندر دتی آن بیکھائی          نال عمانے سکی سوئی غول جھان سائی          بدھی عورت مسلم ہوئے رورو کے فوٹے          اشک ہائے مہربان مگر رورو کے فوٹے          جس پیلے یا حضرت عینول وچہ تھہرے ماما</p>	<p>محمد صدیق ظہیریاں کال جنہے طرف دکھاؤ          بچھے ڈکھن ہویا تی جد شہید الایا          حضرت حمزہ دن تے ریش شکانی نت گھڑے          کدن حمزہ محلاں اندر عورت کل سدھایا          اوپر پٹنگ سنا حمزہ بندر جوش بیائی          سفنے دے دھیر نظری آئی لاجزیرن سائی          اوہ سن نہ نظری آؤ کو تاہ چک دکھائے          یا حمزہ میں عشق تیر لوچ محنت بھیت پائی          یا حمزہ میں اولین ساری ایڈناہ کھایا</p>	

تصویر ۴- صفحہ ای از حمزہ نامہ منظوم بہ زبان کشمیری (مولوی سید محمد صادق، بی تا: ۲۴).





تصویر ۵- صفحه‌ای از حمزه‌نامه منظوم به زبان کردی اورامی

برخی از چاپ‌های اردوی این داستان یا به سبب اینکه حکایت را در میان دیگر قصص اردو درج کرده‌اند و یا به علل دیگری نام حکایت را تغییر داده‌اند. مثلاً روایتی از این قصه با عنوان

طلسم هوش‌ریا در ۸ جلد موجود است که در سال‌های ۱۸۸۱-۱۹۱۵ م در مطبعه نول‌کشور<sup>۱</sup> به چاپ رسیده است، که ۴ جلد نخست این داستان ۸ جلدی به کوشش محمدحسین متخلص به جاه، و جلد‌های پایانی آن به کوشش احمد حسین قمر به طبع رسیده است (بیدار، ۱۹۸۸: یک - دو). یکی از روایات ترکی حکایت که به قلم بهجت ماهر نوشته شده در ۱۹۹۶ م به انگلیسی ترجمه و در سری داستان‌های ملل به چاپ رسیده است.

### نتیجه‌گیری

داستان حمزه صاحبقران، مجزای از شخصیت حمزه تاریخی در میان عامه رواج داشته است. استقبال عمومی از آن، موجب عامل توجه شعرا نیز به این داستان شده و بسیاری از شاعران به آن اشاره کرده‌اند. ستایش شخصیت حمزه تا سطح افسانه‌ای، نشانگر آن است که اشاره‌ی اغلب شاعران و ادبا به آن، وجه داستانی قصه حمزه است و باید توجه داشت که قصه حمزه، موجب برجسته‌تر شدن شخصیت تاریخی حمزه نیز شده است. در طول تاریخ اسلام، اشخاص بسیار نامدار و جنگاورانی بودند که همانند حمزه در راه اسلام جنگیده و سرانجام شهید شدند؛ اما شخصیت حمزه به دلیل توجه عموم به آن، شناخته‌شده‌تر از سایرین بوده است.

این احتمال وجود دارد که توجه به داستان حمزه در ایران، تحت تأثیر هند بوده باشد؛ زیرا دلیل خاصی ندارد که ایرانیان که به شاهنامه می‌بالیدند، همزمان به آن روی آورده باشند. اما در هند، این امکان وجود دارد که دولتمردان برای دوری از تأثیر شدید ایدئولوژیک حکومت صفوی بدان‌جا، حماسه‌های حمزه‌نامه و ترجمه مهابهارت (رزمنازه عبدالقادر بدآوونی) را حمایت کرده و موجب رشد آن شده باشند. به همین جهت، با وجود نسبت تشیع با حمزه‌نامه‌نویسی و حمزه‌خوانی، رواج این سنت ابتدا در هند گورکانی غیرشیعی اتفاق افتاد و بعد به ایران شیعه عصر صفوی نیز تسری پیدا کرده، پس از آن نیز تا عصر حاضر تداوم پیدا کرد؛ با این وجود، شواهد شهرت بیشتر آن در هند دوره گورکانی، کماکان در هند، بنگلادش و به ویژه پاکستان امروز قابل مشاهده است.

<sup>۱</sup> Naval Kishor

### کتابنامه

- آقابزرگ طهرانی، محمد محسن. (۱۳۵۵). *الذریعه الی تصانیف الشیعه*. نجف: مطبعه الغری.
- ابن الجوزی، جمال‌الدین ابی الفرج. (۱۴۰۵). *صفوة الصفوة*. طبعه الثالثة. مصححه و منقحه: محمود فاختوری، محمد رواس قلعه‌جی. بیروت: دارالمعرفه.
- اته، هرمان. (۱۳۵۰). *تاریخ ادبیات فارسی*، ترجمه صادق رضازاده شفق، تهران.
- استرآبادی، احمد بن تاج‌الدین. (۱۳۷۴). *آثار احمدی فی احوال النبی*. به کوشش میرهاشم محدث. تهران: دفتر نشر میراث مکتوب.
- بیدار، عبدالرضا. (۱۹۸۸). *مقدمه بر طلسم هوش‌ریا*، دهلی.
- تأثیر تبریزی، محسن. (۱۳۷۳). *دیوان*. به تصحیح امین پاشا اجاللی. چاپ نخست. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- حسینی، عباس. (۱۳۹۳). «نقش هنرمندان مکتب صفوی در شکل‌گیری مکتب نگارگری گورکانی هند (بررسی موردی یک نمونه از آثار مکتب گورکانی: حمزه‌نامه)». در: *مجموعه مقالات اولین همایش بین‌المللی میراث مشترک ایران و هند*، جلد ۵، چاپ نخست. قم: مجمع ذخائر اسلامی. صص: ۳۹۱-۴۰۷.
- چوهدری، شاهد. (۱۳۶۹). «تأثیر و نفوذ شاهنامه در زبان و ادبیات پنجابی»، *مجله فرهنگ*، شماره ۷، صص ۴۱۵-۴۲۸.
- ذکاو‌تی فراگزلو، علیرضا. (۱۳۸۷). «رموز حمزه یا امیر حمزه صاحبقران». در: *آینه میراث*، سال ۶، شماره ۲.
- سامی، شمس‌الدین. (۱۳۰۸). *قاموس الاعلام (ترکی)*، جلد سوم. استانبول: مطبعه مهران.
- شفتی بیدآبادی، محمدباقر بن محمد تقی (بی‌تا). *تحفه‌الابرار الملتقط من آثار الائمة الاطهار* (نسخه دستنویس). کاتب محمدابراهیم ابن آقا محمد تقی. شماره کتابشناسی ملی: ف ۱/۴۳۴۶.
- شعار، جعفر. (۱۳۴۷). *قصه حمزه (حمزه‌نامه)*، چاپ تهران: دانشگاه تهران.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۰). «اصول هنر قصه‌گویی در ادب فارسی». در: *ارح‌نامه شهریار*، به کوشش پرویز رجیبی و محسن باقرزاده، تهران.
- صفاء، ذبیح‌الله. (۱۳۶۹). *تاریخ ادبیات در ایران*، جلد پنجم. چاپ چهارم. تهران: نشر فردوس.
- عزالدین ابن اثیر. (۱۳۸۳). *تاریخ کامل (الکامل فی التاریخ)*، جلد سوم. برگردان: سید محمدحسین روحانی. تهران: اساطیر.

- فخرالزمانی قزوینی، عبدالنبی. (۱۳۹۳). طرازالخبار، تصحیح سید کمال حاج سیدجوادی، تهران: پژوهشکده هنر.
- قندهاری، حاجی محمدعارف. (۱۹۶۲). تاریخ اکبری معروف به تاریخ قندهاری. به تصحیح و تحشیه سیدمعین‌الدین ندوی و سیداطهر علی دهلوی. رامپور: هندوستان پرنتننگ و رکس.
- گزی اصفهانی، عبدالکریم. (۱۳۷۱). تذکره القبور: به ضمیمه اشعار و مثنویات. به کوشش ناصر باقری بیدهندی. قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی.
- محجوب، محمدجعفر. (۱۳۷۰). «تحول نقالی و قصه‌خوانی، تربیت قصه‌خوانان و طومارهای نقالی». در: *ایران‌نامه*، سال ۹، شماره ۲، بهار.
- محجوب، محمدجعفر. (۱۳۸۷). *ادبیات عامیانه ایران*. به کوشش حسن ذوالفقاری، تهران: نشر چشمه.
- مرتضوی، منوچهر. (۱۳۸۴). مکتب حافظ، تبریز.
- محیط طباطبایی، سیداحمد. (۱۳۴۶). «تحلیلی از یک سند تاریخی راجع به مرقع پادشاهی (گلشن و چمن)». در: *هنر و مردم*، شماره ۶۱ و ۶۲. صص: ۴۰-۴۷.
- مروی وزیرمرد، محمد کاظم. (۱۳۶۹). *عالم آرای نادری*. به تصحیح محمدامین ریاحی. چاپ دوم. تهران: نشر علم.
- مستوفی، حمدالله. (۱۳۳۱). *زهره القلوب*، به کوشش گک. لسترنج، لیدن.
- مستوفی، حمدالله. (۱۳۶۲). *تاریخ گزیده*، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. (۲۵۳۶). *مروج الذهب و معادن الجواهر*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. چاپ دوم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- نصرآبادی، محمدطاهر (۱۳۷۸). *تذکره*، به کوشش ناجی. تهران.
- وهمن، فریدون (۱۳۵۰). «ماجرای حمزه‌نامه»، در *نامه مینوی*، زیر نظر حبیب یغمایی و ایرج افشار، تهران: جاویدان.
- هندوشاه استرآبادی، محمدقاسم. (۱۳۸۷). *تاریخ فرشته از آغاز تا بابر*. تصحیح و تعلیق و توضیح و اضافات محمدرضا نصیری. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- Khalili, Nasser (1995). Collection of Islamic Art, Volume xxvii. London: Nour Foundation.
- Koprulu, fuat (1986). Edebiyat arařtırmaları. Ankara.
- Seyller, John (2002). The Adventures Of Hamza. Washington, DC: organized by the Arthur M, Sackler Gallery, Smithsonian Institution,